

قدرت غیر قابل تصور سیلاب



موقت کردیم و نیروها را اسکان دادیم. وقتی وارد منطقه شدیم، سیل چنان تخریبی به بار آورده بود که می‌توانم بگویم هیچ شباهتی به سیل نداشت و بیشتر شبیه زلزله بم و کرمانشاه بود. اهالی روستا هنوز حادثه را باور نکرده بودند و بهت و حیرت را به خوبی می‌شد در چهره‌شان دید. به ما می‌گفتند که فلان تعداد آدم مفقود و ناپدید شده است، ما هم همراه همکاران خود، مسیرهای سیل را بررسی کردیم. مثلاً اگر فردی در بالادست روستا بود، چند کیلومتر پایین‌تر و در زاویه دیگری پیکرش را پیدا کردیم. سگ‌های زنده‌یاب و مربیان آنها بسیار اذیت شدند. تیم‌های عملیاتی را که از شهریار، پاکدشت و نقاط مختلف آمده بودند با کمک معاون امداد تهران ساماندهی کردیم و پس از آن، اقلام دپو شده در ایستگاه راه‌آهن مانند چادر، پتو و بسته‌های غذایی ۷۲ ساعته را سعی کردیم با برنامه‌ریزی توزیع کنیم. تیمی از بچه‌های هلال احمر فیروزکوه را با مسئولیت رئیس شعبه به روستای آتشان فرستادیم که پس از رسیدگی و ارزیابی وضعیت آنجا، اقلام غذایی را توزیع و آن منطقه پاکسازی شد. روزی که در زرین‌دشت بودیم، چهار مفقودی داشتیم که سه نفر را پیدا کردیم. یکی از مفقودی‌ها دختر کوچولوی همان خانم دکتر بود که با مادرش در ویلا بود. او را در همان منطقه‌ای که فکر می‌کردیم، پیدا کردیم. یک نفر دیگر را هم داخل یک باغ و زیر گل و لای پیدا کردیم.

هوا در حال تاریک شدن بود که تصمیم گرفتیم کل تیم‌ها را از دره خارج کنیم، اما خارج شدن با آن لباس‌های سیلاب و چکمه‌ها بسیار دشوار بود. با بچه‌های واکنش سریع تهران از شیب تندی بالا آمدیم و پس از خروج از دره به بالادست و کنار همکاران خودمان رسیدیم. ما از ساعت ۸ و ۹ صبح تا چهار و پنج بعد از ظهر کف دره بودیم و بچه‌ها تشنه بودند. چون چشمه‌های آب آنجا تخریب شده و مواد غذایی هم وجود نداشت، همگی گرسنه و تشنه بودیم. اولین چیزی که کنار امامزاده صالح دیدیم، موکب مانند سازمان میادین شهرداری بود که در میان نیروهای عملیاتی هلال احمر، آتش‌نشانی، نیروهای جهادی و تمام دستگاه‌هایی که آنجا فعالیت می‌کردند، هندوانه توزیع کرد و اتفاقاً صرف این هندوانه‌ها به بچه‌ها انرژی داد. پس از صرف هندوانه و پذیرایی، برای کمک به قسمت بالادست و آن قهوه‌خانه معروف رفتیم که بچه‌ها در آن مشغول جست‌وجو بودند. همان لحظه بود که متوجه یک رعد و برق و توده ابر سیاه در آسمان شدم. با این وضعیت، مشخص بود که به زودی قرار است با هوای نامساعدی روبه‌رو شویم. به همین خاطر تصمیم گرفتیم کل نیروهای عملیاتی را از منطقه خارج و ادامه عملیات را به فردا موکول کنیم. بلافاصله به همه و حتی نیروهای زحمتکش شهرداری هم اعلام کردیم که همه باید منطقه را تخلیه کنند. پس از تخلیه نیروها، خودروهای عملیاتی و تیم سگ‌های زنده‌یاب، حرکت کردیم، اما در مسیر بازگشت، آسمان ناگهان رعد و برق زد و طوفان شدیدی شروع شد. با شروع طوفان، سنگ‌ها ریزش کرد و مسیر برگشت ما مسدود شد، طوری که مجبور شدیم از خودرو پیاده شویم تا جاده را پاکسازی کنیم. در لحظه‌ای که تلاش می‌کردیم، جاده را پاکسازی کنیم، دبیر کل جمعیت هلال احمر برای گفتن خدا قوت به ما از سولقان آمده بود. راه مسدود که توسط بچه‌های راهداری باز شد، ایستاد و بعد از گفتن خدا قوت رفت.»

فردای روز حادثه، دوباره تیم‌های امدادی به منطقه امامزاده داوود اعزام شدند، غافل از این‌که سیلی سهمگین در حال زیر و رو کردن فیروزکوه و روستاهای آن‌ها، آتشان و زرین‌دشت است. کبادی ادامه داد: «به من ماموریت داده شد به این منطقه بروم. گروهی از امدادگران را شبانه به منطقه اعزام کردیم، اما راه‌های روستا بسته شده بود. هماهنگی خوبی با راه‌آهن زرین‌دشت انجام شد و چون راه‌آهن آسیب ندیده بود، اقلام امدادی و عملیاتی را از طریق راه‌آهن و با قطار فرستادیم. تمام بچه‌های راه‌آهن، لکوموتیوران، خدمه پرسنل راه‌آهن، به خصوص ایستگاه راه‌آهن زرین‌دشت زحمت خیلی زیادی کشیدند. انبار ایستگاه را در اختیار ما قرار دادند و سالن انتظارشان را هم

محمد کبادی، مسئول تیم امداد و نجات کوهستان سازمان امداد و نجات هلال احمر هم یکی از کسانی است که در امداد رسانی به سیل‌زده‌های امامزاده داوود و زرین‌دشت فیروزکوه نقش داشت. او هم مانند بسیاری از همکاران خود معتقد است سیلابی با چنین خشم و قدرت تخریب به چشم خود ندیده است. حوادث شب‌های بحرانی امامزاده داوود و زرین‌دشت را از زبان کبادی بخوانید: «نیمه‌های شب بود که سیل در امامزاده داوود جاری شد و بعد از برگزاری جلسه‌ای فوری در این مورد، تمام تیم‌ها و کارشناسان استان‌های البرز و تهران به منطقه اعزام شدند. پس از اعزام به منطقه، تعدادی از تیم‌ها در بخش بالادست امامزاده، قهوه‌خانه، کانال‌ها و نقاط سیل‌زده مشغول کار شدند بخش دیگری هم در پایین دست امامزاده بودند که چون مخاطرات زیادی به همراه داشت، لازم بود یک تیم فنی وارد آن شود. من به اتفاق معاون لجستیک سازمان، تیمی از امدادگران، تیم آنست و یک تیم واکنش سریع از تهران به بخش بالادست رفتیم و جست‌وجو را آغاز کردیم. سیل از بالادست آمده و در دره جاری شده بود. وقتی وارد دره شدیم، چنان صحنه‌های هولناکی را ایجاد کرده بود که باور نمی‌کردیم. کف دره تا ارتفاع زیادی از گل و لای و سنگ پوشیده شده بود. طوری که وقتی پای‌مان را روی این سطح قرار می‌دادیم، گل نبود و حالت شل داشت. اگر بچه‌ها هنگام راه رفتن نکات ایمنی را رعایت نمی‌کردند، دو برابر قد یک انسان، داخل گل فرو می‌رفتند که اگر این اتفاق می‌افتاد، بسیار خطرناک بود. با وجود رعایت تمام مراقبت‌ها، اما گاهی بچه‌ها در گل گرفتار می‌شدند. همزمان سگ‌های زنده‌یاب هم همراه خود داشتیم و به جست‌وجو ادامه می‌دادیم. کف دره به شدت تخریب شده بود و دیدن برخی صحنه‌ها، باعث ناراحتی و غم انسان می‌شد. ارتفاع سطح آبی که آن شب در امامزاده داوود بالا آمده بود، شش تا هفت متر و به شکلی برق‌آسا از داخل دره عبور کرده بود. در دو قسمتی که تجسس داشتیم، اشیای مختلفی پیدا کردیم. از دمپایی بچگانه تا کفش‌های افراد بزرگسال. حتی صلوات‌شمار و بطری هم آن‌جا دیده می‌شد. حتی در آن صحنه‌ای تسبیحی دیدم که مشخص بود شخصی در آن فضا مشغول راز و نیاز بوده و شاید هنگام سیل از دستش رها شده بود. تماشای چنین تصاویر ناراحت‌کننده‌ای در آن لحظه، این موضوع را در ذهن انسان تداعی می‌کرد که سیلاب چه قدرتی داشته و افراد درگیر در سیلاب چه ترس و وحشت و استرسی را تجربه کرده‌اند. آن قدر شدید و سریع این اتفاق افتاده بود که فرصت هرگونه واکنشی را از حادثه‌دیدگان گرفته بود. در مورد پیکرهای پیدا شده هم یادم نیست روز اول چه تعداد پیکر پیدا کردیم.



ارتفاع سطح آبی که آن شب در امامزاده داوود بالا آمده بود، شش تا هفت متر و به شکلی برق‌آسا از داخل دره عبور کرده بود. در دو قسمتی که تجسس داشتیم، اشیای مختلفی پیدا کردیم. از دمپایی بچگانه تا کفش‌های افراد بزرگسال. حتی صلوات‌شمار و بطری هم آن‌جا دیده می‌شد